

کتاب دانیال - شماره یکصد و شصت و سه

پرده برداری از نبوت: بررسی باب یازدهم دانیال

Jeff Pippenger

2024-03-28

اکنون بررسی فصل یازدهم کتاب دانیال را آغاز می‌کنیم.

و من نیز، در سال نخست داریوش مادی، خود ایستادم تا او را تأیید و تقویت کنم. و اکنون حقیقت را به تو نشان خواهم داد: اینک، هنوز سه پادشاه در فارس برخوانند خاست، و چهارمی از همه ایشان به مراتب ثروتمندتر خواهد بود؛ و به نیرویی که از ثروتش می‌یابد، همه را بر ضد مملکت یونان برخواند شورانید. و پادشاهی نیرومند برخواند خاست که با اقتداری عظیم فرمان خواهد راند و مطابق اراده خود عمل خواهد کرد. اما چون برخیزد، پادشاهی‌اش درهم شکسته خواهد شد و به چهار باد آسمان تقسیم خواهد گردید؛ نه برای نسل او، و نه به اقتدار سلطنتی که او داشت؛ زیرا پادشاهی او برکنده خواهد شد و نصیب کسانی جز آنان خواهد گردید. دانیال ۱۱:۴-۴.

جبرئیل ابتدا به دانیال اطلاع می‌دهد که او نیز در سال نخست پادشاهی داریوش با وی همکاری کرده است؛ همان سالی که برادرزاده داریوش، که سردارش بود، بابل را فتح کرد و بلشاصر را کشت. دانیال بنا بر آیه نخست باب دهم، این رؤیا را در سال سوم کوروش دریافت می‌کند؛ پس جبرئیل هر دو، داریوش و کوروش، را به عنوان نمادهایی نمایانگر «وقت آخر» مشخص می‌کند. بلشاصر و بابل در سال ۵۳۸ پیش از میلاد مغلوب امپراتوری مادی-پارسی شدند.

«کوروش بابل را محاصره کرد، و آن را در سال ۵۳۸ پیش از میلاد با حيله گشود؛ و با مرگ بلشاصر، که پارسیان او را کشتند، پادشاهی بابل از هستی ساقط شد.» اوریا اسمیت، Daniel and the Revelation, 46

در سال ۵۳۸ پیش از میلاد، دانیال فصل نهم را نگاشت.

«رؤیایی که در فصل پیشین [فصل هشت] ثبت شده است، در سال سوم بلشاصر، ۵۳۸ پیش از میلاد، داده شد. در همان سال، که همچنین سال نخست داریوش بود، وقایعی که در این فصل [فصل نهم] روایت شده‌اند، رخ دادند.» اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، 205.

در ۵۳۸ پیش از میلاد، در سال نخست داریوش که سومین و آخرین سال بلشاصر بود، خداوند سرزمین کلدانیان را کیفر داد و آن را ویرانه ساخت.

و این تمامی زمین به ویرانی و مایه حیرت بدل خواهد شد؛ و این ملت‌ها به مدت هفتاد سال پادشاه بابل را خدمت خواهند کرد. و چون هفتاد سال به پایان رسد، چنین خواهد شد که من پادشاه بابل و آن قوم را، به سبب گناهشان، مجازات خواهم کرد، خداوند می‌گوید، و نیز سرزمین کلدانیان را مجازات خواهم کرد و آن را به ویرانی همیشگی مبدل خواهم ساخت. ارمیا ۳۵:۱۱، ۱۲.

در آیه دهم، خداوند واژه «بعد» را به کار می‌برد، آنگاه که به مجازات بابل می‌پردازد. «بعد» از آنکه بابل ویران و متروک گردد، خداوند کار نیکوی خویش را برای قوم خدا به انجام خواهد رساند.

زیرا خداوند چنین می‌گوید: پس از آنکه هفتاد سال در بابل به پایان رسد، به شما توجه خواهم کرد و کلام نیکوی خود را درباره شما به انجام خواهم رساند و شما را به این مکان بازخواهم آورد. ارمیا 25:10.

اسارت هفتاد ساله در سال ۶۰۶ پیش از میلاد آغاز شد.

«با آغاز یافتن هفتاد سال در ۶۰۶ ق.م.، دانیال دریافت که اکنون آن سال‌ها به پایان خود نزدیک می‌شوند.» یوریا اسمیت، Daniel and the Revelation، 205.

اسارت هفتادساله در سال ۶۰۶ پیش از میلاد آغاز شد و در سال ۵۳۶ پیش از میلاد پایان یافت، که دو سال پس از مرگ بلشصر و ویرانی بابل در سال ۵۳۸ پیش از میلاد بود. آن، سال سوم کورش بود. جبرائیل نبوت نهر حدّ اقل را در سال سوم کورش قرار می‌دهد، و روایت باب یازدهم را با اشاره به سال اول داریوش آغاز می‌کند، و بدین‌سان دو سال مشخص را معین می‌سازد. سال‌های ۵۳۸ پیش از میلاد و ۵۳۶ پیش از میلاد هر دو اوقات معین بودند؛ ۵۳۸ پیش از میلاد وقت معین برای به پایان رسیدن نبوت هفتاد سال بود، و ۵۳۶ پیش از میلاد زمان نبوی معینی بود که «پس از» ۵۳۸ پیش از میلاد، خداوند کار نیکوی خویش را برای قوم خود به‌جا آورد.

۵۳۸ پیش از میلاد و ۵۳۶ پیش از میلاد هر دو "زمان مقرر" هستند و دو شخصیت تاریخی نماینده آنها هستند: یکی نخستین پادشاه ماد و دیگری نخستین پادشاه پارس. پایان هفتاد سال اسارت اسرائیل قومی در بابل تاریخی، نمایانگر هزار و دویست و شصت سال اسارت اسرائیل روحانی در بابل روحانی (از سال ۵۳۸ میلادی تا ۱۷۹۸) بود. سال ۱۷۹۸ یک "زمان مقرر" بود و سپس دوره‌ای که در نبوت به‌عنوان "زمان پایان" شناخته می‌شود آغاز شد. ۵۳۸ پیش از میلاد و ۵۳۶ پیش از میلاد که به‌عنوان "زمان مقرر" معرفی شده‌اند، همچنین آغاز دوره‌ای را نشان می‌دهند که به‌عنوان "زمان پایان" معرفی شده است.

«کلپسای خدا بر زمین، در طی این دوران طولانی آزار بی‌امان، به همان‌سان به‌راستی در اسارت بود که بنی‌اسرائیل در دوران تبعید در بابل در اسارت نگاه داشته شده بودند.» انبیا و پادشاهان، ۷۱۴.

تمام نبوت‌ها بیش از ایامی که نخستین‌بار در آنها تحقق یافتند، به‌طور خاص‌تر متوجه ایام آخر هستند؛ از این‌رو، 538 ق.م. و پادشاه داریوش، همراه با 536 ق.م. و پادشاه کوروش، «زمان آخر» را در 1989 نمایندگی می‌کنند، و آن دو پادشاه، رئیس‌جمهور ریگان و رئیس‌جمهور بوش پدر را نمونه‌وار مجسم می‌سازند. 538 ق.م. و 536 ق.م. یک نشان راه را بازنمایی می‌کنند که در تحقق آن، هر دو تاریخ نماینده همان یک نشان راه دانسته می‌شوند. نشان راه «زمان آخر» از دو نماد تشکیل شده است، و گاه، چنان‌که در مورد ریگان و بوش پدر، هر دو نماد در همان یک سال تحقق می‌یابند. اما این استثنا بر قاعده است، زیرا نشان راه «زمان آخر» در زمان موسی، تولد هر دو، یعنی هارون و موسی، بود که سه سال از یکدیگر جدا بودند. در تاریخ مسیح، این تولد یحیای تعمیددهنده و مسیح بود که شش ماه از یکدیگر فاصله داشت.

در پیوند با «زمان پایان»، در تاریخ ضد‌مسیح، این زمان ۱۷۹۸ و ۱۷۹۹ بود. انقلاب فرانسه موضوع پیشگویی است و در سال ۱۷۸۹ آغاز شد و ده سال ادامه یافت و در ۱۷۹۹، در زمان مقرر خود، پایان گرفت؛ همان‌گونه که ۱۷۹۸ نیز زمانی مقرر بود. این دو با هم زخم مهلکی را که به وحش وارد شد شناسایی می‌کنند، و نیز زنی را که بر وحش سوار بود و بر آن فرمان می‌راند. داریوش پادشاهی بود که دشمنش را با فرستادن سپاهش از طریق «دیوار» شکست داد، و او نمایانگر ریگان است؛ کسی که با فرو ریختن دیوار «پرده آهنین» دشمنش را شکست داد. کوروش نمایانگر بوش اول است، زیرا کوروش به کوروش بزرگ شهرت دارد، و جورج بوش اول بوش بزرگ‌تر است، و بوش آخر بوش کوچک‌تر.

زیرا این دو پادشاه و دو تاریخی که نمایندگی می‌کنند، در واقع یک نماد واحدند. یکی نشانگر هفتاد سال فرمانروایی بابل است. آن دوره هفتادساله در سال ۵۳۸ پیش از میلاد به موعده مقرر خود رسید و داریوش نماینده آن است. پایان اسارت هفتادساله در سال ۵۳۶ پیش از میلاد به موعده مقرر خود رسید و کوروش نماینده آن است. آنها با هم «زمان پایان» را نمایندگی می‌کنند؛ زمانی که مهر از نور نبوت برداشته می‌شود. در سال ۱۷۹۸، فرشته نخست مکاشفه چهارده به «زمان پایان» رسید، و خواهر وایت می‌گوید آن فرشته «شخصیتی کمتر از عیسی مسیح نبود.»

در سال سوم پادشاهی کوروش، میکائیل، سرور قوم خدا و فرشته مقرب و رئیس فرشتگان، فرود آمد تا نزد کوروش آید و نوری را تأیید کند که کوروش را بر آن داشت نخستین سه فرمانی را صادر کند که به قوم خدا اجازه می‌داد به اورشلیم بازگردند و شهر، معبد، و خیابان‌ها و دیوارها را بازسازی کنند. آن کار نماد کار فرشته نخست و دوم بود که در «زمان پایان» در سال ۱۷۹۸ آغاز شد.

نزول میکائیل در «وقت پایان»، در روزگار داریوش و کوروش، نمایانگر آمدن فرشته نخستین در ۱۷۹۸ بود، و این هر دو با هم، آمدن همان فرشته را در «وقت پایان» در ۱۹۸۹ نشان می‌دهند. ۱۹۸۹ آغازگر دوره «وقت پایان» بود و نیز «وقت مقرر» به شمار می‌رفت. «وقت مقرر» پایان یک دوره زمانی نبوی را مشخص می‌کند. شورش ۱۸۶۳، در نخستین «قادش» برای اسرائیل روحانی مدرن، آغاز دوره‌ای صد و بیست و شش ساله بود که در «وقت مقرر» در ۱۹۸۹ پایان یافت. ۱۲۶ عشر (یک‌دهم) ۱۲۶۰ است، و در پایان ۱۲۶۰ سال، در ۱۷۹۸، جنبش فرشته نخستین وارد تاریخ شد. در پایان ۱۲۶ سال، در ۱۹۸۹، جنبش فرشته سوم وارد تاریخ شد.

در آیه یک فصل یازدهم دانیال، جبرئیل با دقت و صراحت مشخص می‌کند که تاریخ مطرح‌شده از کوروش آغاز می‌شود، در زمان پایان در سال ۱۹۸۹. کوروش بزرگ در آنجا نماینده بوش بزرگ‌تر است که پس از او سه پادشاه خواهند آمد و سپس پادشاه چهارمی که بسیار ثروتمندتر از همه آنان خواهد بود. بنابراین، آن پادشاه چهارم ثروتمند که تمام یونان را برمی‌انگیزد، ششمین رئیس‌جمهور از سال ۱۹۸۹ است.

در رویدادهای فصل ده، دانیال در حال سوگواری به تصویر کشیده می‌شود، و در تجربه سوگواری‌اش، هنگامی که رؤیا را می‌بیند، به صورت مسیح دگرگون می‌شود. دوره بیست و یک‌روزه سوگواری نمایانگر دوره‌ای از مرگ است که با رستاخیز پایان می‌یابد. در فصل ده، میکائیل از آسمان فرود آمده است، و در یهودا هفت، وقتی او فرود می‌آید، موسی را زنده می‌کند. در مکاشفه فصل یازده، موسی (و الیاس) کشته شده‌اند و به مدت سه‌ونیم روز نمادین در خیابان مرده‌اند. سپس موسی، (به همراه الیاس) به وسیله "صدای عظیم" زنده می‌شوند.

و پس از سه روز و نیم، روح حیات از جانب خدا در آنان داخل شد و بر پاهای خود ایستادند؛ و ترس بزرگی بر کسانی که آنان را دیدند افتاد. و صدای بلندی از آسمان شنیدند که به آنان می‌گفت: به اینجا بالا بیاوید. و در میان ابری به آسمان صعود کردند؛ و دشمنانشان آنان را می‌نگریستند. مکاشفه ۱۱:۱۱، ۱۲.

آن «صدای عظیم» که زنده می‌کند، صدای رئیس فرشتگان است، و آن رئیس فرشتگان میکائیل است.

زیرا خود خداوند با فریاد، با صدای رئیس فرشتگان و با شیپور خدا از آسمان فرود خواهد آمد؛ و مردگان در مسیح نخست برخوانند خاست. اول تسالونیکیان ۴:۱۶.

تاریخی که در آن موسی و ایلیا کشته می‌شوند و سپس قیام می‌کنند، تاریخ مهر شدن صد و چهل و چهار هزار تن است. آن تاریخ در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با «صدای نخست» فرشته مکاشفه هجده آغاز شد؛ صدایی که خواهر وایت آن را در زمانی می‌شناسد که بناهای عظیم شهر نیویورک فرو افکنده شدند.

«صدای دوم» باب هجدهم مکاشفه در قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد، به صدا درمی‌آید؛ هنگامی که گله دیگر خدا از بابل فراخوانده می‌شود. این همان تاریخ است، تاریخ مهر شدن، که در آن دانیال به صورت کسی نمایانده می‌شود که با نگرستن به رؤیای «marah» به صورت مسیح دگرگون می‌گردد؛ رؤیایی که صورت مؤنث رؤیای «mareh» است. این همان رؤیای «سببی» است که «سبب می‌شود» تصویری که دیده می‌شود، در کسانی که به آن می‌نگرند، بازتولید گردد.

آن تاریخ مهر و موم شدن و دگرگونی دانیال در باب دهم، نزول میکائیل را نیز در بر می‌گیرد؛ زمانی که او کسانی را که موسی، ایلیا و دانیال نماینده‌شان هستند، از مرگ برمی‌خیزاند و دگرگون می‌کند. او رستاخیز را با «بانگ عظیم» رئیس فرشتگان به انجام می‌رساند و بدین‌سان یک «صدا» سوم پدید می‌آورد، در میانه صدای نخست و صدای آخر که هر دو یکسان‌اند، زیرا هر دو صدای باب هجدهم مکاشفه‌اند. آن صدای میانی جایی است که عصیان نمایانده می‌شود، زیرا هنگامی که میکائیل موسی را زنده کرد، با شیطان مجادله نکرد، هرچند شیطان، بانی عصیان، برای اعتراض آنجا حضور داشت.

با این حال میکائیل، رئیس فرشتگان، هنگامی که با ابلیس درباره جسد موسی مجادله می‌کرد، جرئت نکرد علیه او اتهامی توهین‌آمیز مطرح کند، بلکه گفت: «خداوند تو را توبیخ کند.» یهودا ۷.

آغاز زمان مهرگذاری، که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد و با قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد پایان می‌یابد، با امضای «حقیقت» مشخص گردیده است؛ زیرا در میانه آن دوره، در ژوئیه ۲۰۲۳، آواز عظیم رئیس فرشته کار برانگیختن مردگان در مسیح را آغاز کرد؛ آنان که برمی‌گزینند آواز میانی او را بشنوند. توجه کنید که ۲۰۲۳، بیست‌ودو سال پس از ۲۰۰۱ فرا می‌رسد، و بیست‌ودو یک‌دهم دو بیست و بیست است، که نماد پیوند میان الوهیت و انسانیت است، و نیز نمادی از اعاده می‌باشد.

در ژوئیه ۲۰۲۳، آن فرشته نیرومند که کسی جز خود عیسی مسیح نیست، و که حق است، و که همچنین میکائیل است، و که آلفا و امگا است، در حالی نازل می‌شود که پیامی در دست خود دارد. آن کتاب کوچک در دست او همان بخشی از دانیال است که تا ایام آخر مهر شده بود.

در کتاب مکاشفه، همه کتاب‌های کتاب مقدس به هم می‌پیوندند و خاتمه می‌یابند. در اینجا مکمل کتاب دانیال است. یکی نبوت است؛ دیگری مکاشفه. کتابی که مهر و موم شده بود، مکاشفه نیست، بلکه آن بخش از نبوت دانیال است که به ایام آخر مربوط می‌شود. فرشته فرمان داد: «اما تو، ای دانیال، سخنان را پنهان دار و کتاب را مهر و موم کن تا زمان پایان.» دانیال ۴:۱۲. اعمال رسولان، ۵۸۵.

آن بخش از نبوت دانیال که به ایام آخر مربوط می‌شود، فصل یازدهم است. این بخش عبارت است از شش آیه پایانی فصل یازدهم؛ اما دقیق‌تر بگوییم، شامل وقایع تاریخی‌ای است که در سراسر فصل آمده و در آن شش آیه پایانی تکرار می‌شوند.

"ما وقتی برای از دست دادن نداریم. روزگار پراشویی پیش رویمان است. جهان با روح جنگ به تلاطم افتاده است. به زودی صحنه‌های آشوبی که در نبوت‌ها از آن سخن گفته شده، رخ خواهد داد. نبوت باب یازدهم دانیال تقریباً به تحقق کامل خود رسیده است. بخش زیادی از آنچه برای تحقق این نبوت در تاریخ رخ داده است، تکرار خواهد شد." منتشرات دست‌نوشته‌ها، شماره ۱۳، ۳۹۴.

آیه شانزدهم باب یازدهم کتاب دانیال تاریخی را نشان می‌دهد که در آیه چهل‌ویکم تکرار می‌شود، زیرا در آن آیه پادشاه شمال در سرزمین باشکوه می‌ایستد. تاریخ آیه شانزدهم زمانی را مشخص می‌کند که سردار رومی، پومپه، یهودا و اورشلیم را به اسارت درآورد.

اما آن که بر ضد او برمی‌آید، هر چه بخواهد خواهد کرد و هیچ‌کس در برابر او نخواهد ایستاد؛ و او در سرزمین باشکوه خواهد ایستاد، که به دست او نابود خواهد شد. دانیال ۱۱:۱۶.

من قصد دارم این آیه را به‌عنوان لنگر ملاحظه ما درباره آیاتی که پیش از این آیه آمده‌اند به کار برم؛ از این رو، نخست این فهم را برقرار می‌کنم. مقصود ما آن است که نشان دهیم تاریخی که در آیات سه و چهار در پی فروپاشی پادشاهی اسکندر کبیر می‌آید، از سال ۱۹۸۹ آغاز می‌شود و سپس جنگ کنونی اوکراین، پیروزی پوتین بر نیروهای غرب، و شکست متعاقب پوتین را مشخص می‌سازد؛ شکستی که به آیه شانزدهم منتهی می‌شود.

«اگرچه مصر نتوانست در برابر آنتیوخوس، پادشاه شمال، ایستادگی کند، آنتیوخوس نیز نتوانست در برابر رومیان، که اکنون بر ضد او آمده بودند، پایدار بماند. دیگر هیچ پادشاهی‌ای قادر نبود در برابر این قدرت رو به صعود مقاومت کند. سوریه مغلوب شد و به امپراتوری روم افزوده گردید، هنگامی که پومپه، در سال ۶۵ ق.م، آنتیوخوس آسیاتیکوس را از متصرفاتش محروم ساخت و سوریه را به یک ایالت رومی تبدیل کرد.»

«همان قدرت همچنان می‌بایست در سرزمین مقدس بایستد و آن را فروبلعد. روم در سال 161 ق.م. از طریق اتحاد، با قوم خدا، یعنی یهودیان، پیوند یافت؛ و از همان تاریخ است که در تقویم نبوی جایگاهی برجسته می‌یابد. با این حال، تا سال 63 ق.م. از راه فتح واقعی، اقتدار قضایی بر یهودیه به دست نیاورد؛ و آنگاه به شیوه زیر.»

با بازگشت پومپئوس از لشکرکشی‌اش بر ضد میتریدات، شاه پونتوس، دو رقیب، هیرکانوس و آریستوبولوس، برای تاج‌وتخت یهودیه در ستیز بودند. کارشان به داوری پومپئوس کشیده شد؛ او به زودی ناعادلانه بودن دعاوی آریستوبولوس را دریافت، اما خواست تصمیم‌گیری در این باره را تا پس از لشکرکشی دیرآرزویش به عربستان به تأخیر اندازد و وعده داد بازخواهد گشت و کارشان را چنان‌که عادلانه و شایسته باشد فیصله خواهد داد. آریستوبولوس که به نیت واقعی پومپئوس پی برده بود، شتابان به یهودیه بازگشت، رعایایش را مسلح کرد و خود را برای دفاعی سخت آماده ساخت و مصمم شد به هر قیمتی تاج را نگاه دارد؛ تاجی که پیش‌بینی می‌کرد به دیگری واگذار خواهد شد. پومپئوس نیز او را از نزدیک تعقیب کرد. چون به اورشلیم نزدیک شد، آریستوبولوس که از رفتارش پشیمان شده بود، به استقبالش آمد و کوشید با وعده تسلیم کامل و پرداخت مبالغ هنگفت پول کار را به سازش بکشاند. پومپئوس با پذیرفتن این پیشنهاد، گابینیوس را در رأس دسته‌ای از سربازان برای دریافت پول فرستاد. اما چون آن فرمانده به اورشلیم رسید، دروازه‌ها را بر روی خود بسته یافت و از فراز باروها به او گفتند که شهر به آن توافقی پایبند نخواهد بود.

پومپی، که نمی‌خواست این فریب بی‌مجازات بماند، آریستوبولوس را که همراه خود نگاه داشته بود در زنجیر کرد و بی‌درنگ با تمام سپاهش به سوی اورشلیم حرکت کرد. هواداران آریستوبولوس طرفدار دفاع از شهر بودند؛ پیروان هیرکانوس خواهان گشودن دروازه‌ها. چون گروه دوم اکثریت داشتند و غلبه یافتند، پومپی آزادانه به شهر راه یافت. آنگاه طرفداران آریستوبولوس به کوه معبد عقب نشستند؛ چنان مصمم به دفاع از آنجا بودند که پومپی به تسخیرش بود. پس از سه ماه، شکافی در دیوار پدید آمد که برای یورش کافی بود و آن مکان با تیغ شمشیر گرفته شد. در کشتار هولناکی که در پی آمد، دوازده هزار تن کشته شدند. به گفته مورخ، منظره‌ای تکان‌دهنده بود: کاهنانی که در آن هنگام به خدمت‌های دینی مشغول بودند، با دستی آرام و عزمی استوار کار معمول خود را پی می‌گرفتند، گویی از آن هیاهوی وحشیانه پیرامونشان بی‌خبرند؛ با آن‌که در اطرافشان دوستانشان به قتل می‌رسیدند و چه بسا خون خودشان با خون قربانی‌هایشان درهم می‌آمیخت.

پس از پایان دادن به جنگ، پومپه دیوارهای اورشلیم را ویران کرد، چند شهر را از قلمرو یهودیه به قلمرو سوریه منتقل کرد، و بر یهودیان خراج بست. بدین‌سان برای نخستین بار، اورشلیم بر اثر فتح به دست آن قدرتی افتاد که قرار بود «سرزمین جلال» را در چنگ آهنین خود نگاه دارد تا آن را به کلی نابود سازد. اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، ۲۵۹، ۲۶۰.

ما این مطالعه را در مقاله‌ی بعدی‌مان ادامه خواهیم داد.

این واقعیت که در میان قوم خدا هیچ جنجال یا التهابی نیست، نباید دلیل قاطعی شمرده شود بر اینکه آنان محکم به تعالیم صحیح چنگ زده‌اند. جای نگرانی هست که شاید میان حق و باطل به روشنی تمایز قائل نمی‌شوند. وقتی از پژوهش در کتاب مقدس پرسش‌های تازه‌ای بر نمی‌خیزد، وقتی اختلاف نظری پدید نمی‌آید که مردم را برانگیزد تا شخصاً کتاب مقدس را بچوبند تا مطمئن شوند حقیقت را یافته‌اند، اکنون نیز، همچون روزگاران کهن، بسیاری خواهند بود که به سنت‌ها می‌چسبند و چیزی را پرستش می‌کنند که نمی‌دانند چیست.

به من نشان داده شده است که بسیاری از کسانی که ادعا می‌کنند شناختی از حقیقت حاضر دارند، نمی‌دانند به چه ایمان دارند. دلایل ایمان خود را درک نمی‌کنند. برای کار زمان حاضر ارزیابی درست و بجایی ندارند. وقتی زمان آزمایش فرا برسد، کسانی که اکنون برای دیگران موعظه می‌کنند، با بررسی مواضعی که دارند، خواهند یافت که برای بسیاری چیزها دلیل قانع‌کننده‌ای نمی‌توانند بیاورند. تا زمانی که چنین آزموده نشوند، از نادانی بزرگ خود آگاه نیستند. و بسیاری در کلیسا هستند که بدیهی می‌پندارند آنچه را که باور دارند می‌فهمند؛ اما تا هنگامی که مناقشه‌ای پدید نیاید، از ضعف خود آگاه نمی‌شوند. وقتی از هم‌کیشان خود جدا شوند و ناچار باشند تنها و به تنهایی برای باور خود دلیل بیاورند، شگفت‌زده خواهند شد که ببینند اندیشه‌هایشان درباره آنچه به عنوان حقیقت پذیرفته بودند تا چه اندازه آشفته است. بی‌تردید در میان ما روی‌گردانی از خدای زنده و رو آوردن به انسان رخ داده است، و حکمت انسانی به جای حکمت الهی قرار گرفته است.

خدا قوم خود را برخواهد انگیخت؛ اگر راه‌های دیگر ناکام بمانند، بدعت‌ها در میانشان راه خواهد یافت تا ایشان را غریب کند و گاه را از گندم جدا سازد. خداوند همه کسانی را که به کلام او ایمان دارند فرامی‌خواند تا از خواب برخیزند. نوری گرانبها آمده است، درخور این زمان. این حقیقت کتاب مقدس است که خطراتی را که همین اکنون بر ماست نشان می‌دهد. این نور باید ما را به مطالعه‌ای کوشایانه در کتاب مقدس و سنجشی بس انتقادی از مواضعی که بر آن‌ها ایستاده‌ایم رهنمون شود. خدا می‌خواهد همه جوانب و مواضع حقیقت با دعا و روزه به‌طور کامل و پیگیرانه جست‌وجو شوند. مؤمنان نباید به حدس و گمان‌ها و اندیشه‌های ناروشن درباره اینکه حقیقت چیست بسنده کنند. ایمانشان باید محکم بر کلام خدا بنا شود تا هنگامی که زمان آزمایش فرا رسد و ایشان برای پاسخ‌گویی درباره ایمانشان به شوراها احضار شوند، بتوانند با فروتنی و ترس، دلیلی برای امیدی که در آنان است ارائه کنند.

برانگیزانید، برانگیزانید، موضوعاتی که به جهان عرضه می‌کنیم باید برای خود ما واقعیتی زنده باشند. مهم است که هنگام دفاع از تعالیمی که آنها را اصول بنیادی ایمان می‌دانیم، هرگز به خود اجازه ندهیم از استدلال‌هایی استفاده کنیم که کاملاً استوار نیستند. شاید این‌ها بتوانند مخالفی را ساکت کنند، اما به حقیقت احترام نمی‌گذارند. ما باید استدلال‌های محکم عرضه کنیم؛ استدلال‌هایی که نه تنها مخالفان را ساکت کند، بلکه تاب موشکافانه‌ترین و دقیق‌ترین بررسی‌ها را هم بیاورد. درباره کسانی که خود را به عنوان مناظره‌گر پرورده‌اند، خطر بزرگی هست که با کلام خدا منصفانه برخورد نکنند. در مواجهه با مخالف باید کوشش جدی ما این باشد که موضوعات را به‌گونه‌ای عرضه کنیم که او را قانع کند، نه اینکه صرفاً در پی اطمینان‌بخشی به مؤمن باشیم.

هر اندازه که انسان از نظر عقلانی پیشرفت کرده باشد، نباید حتی لحظه‌ای گمان کند که نیازی به کاوش ژرف و پیوسته در کتاب مقدس برای دستیابی به نور بیشتر نیست. ما به‌عنوان یک قوم، هر یک از ما فراخوانده شده‌ایم که دانش‌پژوه نبوت‌ها باشیم. باید با جدیت هوشیار باشیم تا بتوانیم هر پرتوی نوری را که خدا پیش رویمان می‌نهد، تشخیص دهیم. باید نخستین پرتوهای حقیقت را دریابیم؛ و از راه مطالعه همراه با دعا می‌توان به نوری روشن‌تر دست یافت که بتوان آن را پیش روی دیگران آورد.

وقتی قوم خدا آسوده و از روشنایی کنونی خود خرسند باشند، می‌توانیم مطمئن باشیم که او به آنان نظر لطفی خواهد داشت. اراده او این است که آنان پیوسته به پیش بروند تا نور افزون و همواره فزاینده‌ای را که برایشان می‌تابد دریافت کنند. وضع کنونی کلیسا نزد خدا پسندیده نیست. نوعی خوداطمینانی راه یافته که آنان را به این احساس رسانده است که نیازی به حقیقت بیشتر و نور عظیم‌تر ندارند. ما در زمانی زندگی می‌کنیم که شیطان از راست و از چپ، پیشاپیش و پشت سر ما مشغول کار است؛ و با این حال، به‌عنوان یک قوم، در خوابیم. خدا می‌خواهد صدایی شنیده شود که قوم او را به عمل برانگیزد. گواهی‌ها، جلد ۵، صفحات ۷۰۷، ۷۰۸.